

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۸، مرداد ۱۴۰۲

## خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن

### فریبرز سنجری

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در اتاق "بذرهای ماندگار" در کلاب هاوس می باشد که در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ برگزار شد. پیام فدایی متن این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رساند.

با درود به همه عزیزانی که در جلسه امشب حضور دارند و با تشکر از مسئولین اتاق بذرهای ماندگار که این برنامه را پیش می برند و با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث بتوانیم خیزش انقلابی ای که بزودی به سالگرد آن می رسیم را هر چه عینی تر و هر چه عمیق تر بررسی و درسهای ماندگار اون را برای خیزش های بعدی که بی تردید در پیش هستن مورد تاکید قرار بدهیم. برای ادامه بحث توضیح بدهم که بحث امشب که "خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن" هستش، بحثی ایه که من امشب مطرح می کنم با این تاکید که صرفا طرح بحثی ست تا در چهارچوب آن بشه به پرسش های مطرح در این زمینه پاسخ داد. اما قبل از هر صحبتی مایلیم یاد و خاطره همه آن جان های شیفته که با دیکتاتوری حاکم به مصاف برخاستند و با خونشان راه سرنگونی این رژیم سرکوبگر را هموار کردن رو پاس دارم و تاکید کنم که مردم ما هرگز همانطور که تا کنون نشان داده اند آن عزیزان را فراموش نکرده و راهشون رو ادامه می دهند تا به اون چه اون ها برایش جنگیدن یعنی نان و آزادی دست پیدا کنند. بی دلیل هم نیست که مردم در هر فرصتی شعار می دهند که "قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان". ایستادگی ای که بهترین روش بزرگداشت اون جان های شیفته ست. جان های شیفته ای همچون نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل زاده، محسن شکاری، محمد مهدی کرمی، حدیث نجفی و صدها عزیز دیگه .

با نزدیک شدن به سالگرد خیزشی که با مرگ ژینا(مهسا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ به دست گشت ارشاد جمهوری اسلامی شکل گرفت و خیلی زود سراسر ایران را در نوردید همگان به عینه دیدن که پیش از مرگ دردناک این دختر جوان آتش خشم توده ها آنچنان انبوه و فشرده شده بود که تنها به جرقه ای نیاز داشت تا خیلی زود در سراسر ایران شعله بکشد.

این خیزش از همان ابتدا با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" تمامیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را نفی کرد و فقدان مشروعیت دار و دسته حاکم را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت. از طرف دیگه توسل به قهر انقلابی از طرف توده های به پا خاسته نشان داد که مردم ما در یافته اند که با رژیمی که جز زبان زور نمی شناسه جز با زبان قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه نمی شه سخن گفت. در جریان این خیزش مردم بپاخاسته به خصوص جوانان و زنان با تهور و واقعا شجاعتی باور نکردنی به مصاف با نیرو های سرکوب رژیم دار و شکنجه بر خاستند و چنان صحنه هائی از فداکاری و تهور و بی باکی خلق کردن که حیرت همگان رو بر انگیخت.

این مردم که با دست خالی به جنگ اهریمنان حاکم برخاسته بودن و با به آتش کشیدن مراکز سرکوب و مراکز تبلیغات اسلامی جمهوری اسلامی نشون دادن که راه انقلاب، راه دست یابی به رفاه و آزادی را می شناسند. اگر چه می دیدن که متاسفانه دستشون خالیه. چون یک سازمان و نیروی انقلابی در جامعه وجود نداره که دست به سازماندهی اون ها بزند و مبارزاتشون را برای رسیدن به پیروزی رهبری کند.

همه می دونیم که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را هیچ نیروئی از پیش سازمان نداده بود. اما به رغم خودبه خودی بودنش، این خیزش آنچنان زمین رو زیر پای جلالان حاکم به لرزه انداخت که وحشت از سرنگونی جمهوری

اسلامی در میان صفوف طبقه حاکم و حتی در میان حامیان بین المللی اون ها -منظورم امپریالیستهاست - در ابعادی گسترش پیدا کرد. تا آنجا که خودشان هم به رغم همه فریبکاری ها قادر به کتمان نبوده و نیستند. مثلاً برای نمونه، یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی به نام محمداسماعیل کوثری چند روز پیش اعتراف کرد که : " خیلی ها از جمله بعضی از نمایندگان مجلس ترسیده بودند و خیال کردند که الان دیگر کار نظام تمام می‌شه. روشنه که این "خیلی ها" منظور بخشی از بدنه حکومت، مقامات بلند پایه دولتی و تعدادی از نمایندگان مجلسه. در یک مورد دیگر هم مایلم باز نظرتان را به حرف یکی دیگه از مسئولین نظامی رژیم جلب کنم. علی فدوی فرمانده سازمان اطلاعات سپاه پاسداران که رهائی از این جنبش رو "عنایت خدا" خواند که سبب جلوگیری از (حرف خودشه)"سقوط جمهوری اسلامی" شد. البته می‌دانیم که منظور از عنایت خدا، همان وحشیگری های نیروهای بسیج و انتظامی وامینتی ست که با بیشرمی و وحشیگری تمام به جون مردم افتادند و از یک طرف دیگر حمایت همه جانبه امپریالیستها از جمهوری اسلامیه.

شاهد بودیم که دیکتاتوری حاکم که در ۴۴ سال گذشته نشان داده که با زبانی جز زبان زور با مردم سخن نمیگه، نیروهای سرکوب خودش که خیلی زیاد تسلیح شده و آموزش دیده اند را از همان روز اول با دستور اعمال ددمنشی تمام، برای سرکوب مبارزات مردم به خیابانها فرستاد. در این سرکوب، نیرو های مسلح رژیم به دستور سردمداران جمهوری اسلامی، روشهایی را به کار بردند که دناوت و وحشیگری این رژیم را که در تمام این سالها هم نشان داده بود بار دیگر با وضوح تمام به نمایش گذاشتند. دلیل این وحشیگری ها هم روشنه. همه مسأله بر سر حفظ نظام سرمایه‌داری حاکم و تأمین منافع استثمارگران در ایران. حفظ جمهوری اسلامی را برخی از مبلغین رژیم، "اوجب واجبات" اعلام می کنند؛ رژیمی که برای تأمین منافع سرمایه‌داران داخلی و خارجی یعنی امپریالیستها از هیچ جنایتی علیه مردم مبارز ایران دریغ نورزیده و نخواهد هم ورزید.

طی سرکوب‌های اخیر، جدا از کشتن صدها نفر و کور کردن چند صد معترض، هزاران نفر با شلیک گلوله و یا ضربات باطوم مجروح شدند که برای نمونه تنها اشاره می کنم به گزارشی از کردستان که نهاد های مدافع حقوق بشر ارائه دادند. بر اساس این گزارش تنها در حدود سه ماه تداوم اعتراضات خیابانی بیش از ۸۰۰۰ نفر - صرفاً در کردستان- با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر حکومتی مجروح شدند. حالا شما حساب کنید در سطح سراسری ایران و در فاصله زمانی ای که این خیزش ادامه داشت که خیلی بیشتر از سه ماه بود چند نفر با تیراندازی نیرو های سرکوب مجروح شده اند.

در جریان خیزش اخیر حتی در آن ابتدای کار که این خیزش داشت رشد می کرد، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به روش خاصی جهت خاموش کردن فریادهای مبارزاتی ستمدیدگان ایران دست زد و اون، اقدام به بازداشت وسیع و بی محابای نه فقط مبارزین در خیابان بلکه هر کسی بود که فکر می کردن ممکنه در این شرایط بحرانی برای مبارزه با رژیم کسانی را حول خودش جمع کند. به همین دلیل هم بود که نیرو های امنیتی دیکتاتوری حاکم حتی از بازداشت کسانی که در مبارزات اخیر حضور نداشتند هم کوتاهی نکردند. اون ها با وحشیگری تمام چندین هزار نفر رو دستگیر و برایشان پرونده سازی کردند.

البته، دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی هیچ وقت آمار درستی از تعداد کشته شدگان، مجروحین و بازداشتی ها ارائه نداده و بنا بر ماهیت ضد مردمی اش هم هرگز ارائه نخواهد داد. اما گاه از زبان سردمداران رژیم آمارهائی مطرح می شه که بر اساس اون ها تا حدی می شه وسعت دستگیری‌ها را حدس زد. در این رابطه برای نمونه، غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی در ۲۲ اسفندماه ۱۴۰۱، آن موقعی که خبر عفو زندانیان رو اعلام می کرد خبر داد که "۲۳ هزار نفر از کسانی که در جریان اعتراضات شش ماه گذشته بازداشت شده بودند" مورد به اصطلاح "عفو" قرار گرفته و آزاد شده اند. ۲۳ هزار نفر به گفته این مهره رژیم عفو شدن. به راستی تعداد زندانیان عفو نگرفته چقدراند؟

می دانیم که حتی این عدد بزرگ- یعنی تعداد عفو شدگان- بنا به گفته رئیس قوه قضائی هم به هیچ وجه کل واقعیت تعداد دستگیر شدگان را نشان نمی دهد. اخیرا یکی از مسئولین سابق فدراسیون فوتبال ایران به نام محمد دادکان هم در مصاحبه ای عنوان کرد که در جریان اعتراضات چند ماه گذشته بیش از ۹۲ هزار نفر دستگیر شدند. این فرد در این مصاحبه گفت: "خودتان می گوئید ۹۲ هزار نفر را گرفتیم". یعنی این رقم از گفته های خود مسئولین جمهوری اسلامی اخذ شده و در این مصاحبه ارائه گردیده. این رقم بزرگ، گوشه ای از یکی از روش های سرکوب جمهوری اسلامی را در جریان خیزش انقلابی اخیر، به نمایش می گذاره. مایلم روی این نکته هم تاکید کنم که با توجه به این واقعیت که هیچ کدام از عوامل عینی سبب ساز خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱، نه تنها کاهش پیدا نکردند بلکه با تعمیق و گسترش فقر و فلاکت و بیکاری در بین ستمدیدگان، شدت هم پیدا کردند، بنابراین جامعه ما آستان خیزش های بزرگیه که بدون شک با دستاویز های گوناگون دیر یا زود بروز خواهد کرد. با توجه به این واقعیت، برای جوانان ما شناخت روشهای سرکوب دیکتاتوری حاکم و آمادگی برای مقابله با آن ها یکی از راههای آمادگی برای شرکت در خیزشهای آینده هستش.

این روشها از گسیل مزدوران مسلح رژیم به خیابانها و اعزام دسته های موتور سوار برای سرکوب تجمعات مردمی تا تلاش برای تغییر شعارهای تظاهرکنندگان چه از طریق عناصر نفوذی اطلاعاتی و چه از طریق رسانه ها و شبکه های مجازی و همچنین باد کردن بر جثه نحیف نیرو های ضد انقلاب گوناگون که در تمام این سالها در سایه سلطه جمهوری اسلامی پرورش پیدا کرده اند که نمونه بارزش در خیزش ۱۴۰۱ دار و دسته سلطنت طلبان بود، همه این روشها را شامل می شد. همه اینها بخشی از روشهای سرکوب جمهوری اسلامی که در هر مورد باید آنها را شناخت و برای مقابله با اون ها آماده شد.

این را هم نباید فراموش کرد که در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ مقامات گوناگون کشورهای امپریالیستی در ظاهر که می خواستند نشان دهند داریم از مردم ایران دفاع می کنیم از طرق مختلف سعی در به انحراف کشاندن این جنبش کردند و کوشیدند دلیل آمدن مردم جان به لب رسیده به خیابونها رو نه برای نان، کار، مسکن و آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه برخی از مسائل مطرح دیگه در جامعه مثل حجاب جا بزنند. در این میان، چه خود جمهوری اسلامی و چه رسانه های امپریالیستی تا توانستند به سلطنت طلبان پر و بال دادن و اینها به خصوص در خارج کشور چنان به تبلیغ شعارهای انحرافی و حمله به نیرو های مخالف خود مبادرت کردند که قند در دل اطلاعاتی های جمهوری اسلامی آب می شد.

در همین جا لازمه بگم که اصولا در مقابله با هیچ جنبش مردمی امپریالیستها هرگز بیکار نمی نشینند و به آلترناتیو سازی برای حفظ منافع خودشون مبادرت می کنند. اما داستان طرفداران سلطنت پهلوی و نقش مخرب آنها در این خیزش امری ست که باید بطور جداگانه به اون توجه کرد و آن را مورد بررسی قرار داد. بدون شک، تکیه بر ماهیت مردمی و انقلابی خیزش بزرگ ۱۴۰۱ و جسارت و تهور جوانان شرکت کننده و به خصوص دختران جوان در این خیزش، ما را از پرداختن به ضعفهای اون بی نیاز نمی کنه. برای همین، قبل از پرداختن به برخی از دستاوردهای بزرگ این خیزش انقلابی باید روی بزرگترین ضعف این خیزش و به واقع خیزشهای مشابه مکت کنیم.

فقدان تشکل و عدم وجود یک نیروی رهبری کننده انقلابی، نقطه ضعف اساسی این خیزش بود. البته اگر به خیزش هایی که برای نمونه از سال ۱۳۸۸ تاکنون در سراسر ایران رخ داده توجه کنیم، می بینیم که این ضعف، این ضعف بزرگ شامل حال اون خیزش ها هم می شه. به واقع تمامی شورش های گرسنگان و خیزش های مردمی در این سالها همواره از فقدان تشکل و رهبری در رنج بودند. و همین فقدان تشکل و رهبری در پرتو سرکوب های وحشیانه دیکتاتوری حاکم از عوامل مهم عدم پیشروی این جنبشها بود. پس یکی از وظایف مهم نیروهای آگاه و پیشرو اینه که به بررسی در مورد چگونگی قدم برداشتن برای رفع این ضعف بزرگ دست بزنند.

به نظر می‌رسد بسیاری بر این واقعیت آگاه هستند که سرکوب‌های مداوم و وحشیانه دیکتاتوری حاکم، با برپایی بساط زندان و دار و شکنجه، امکان سازمانیابی را از مردم ما و نیروهای سیاسی در پروسه یک مبارزه مسالمت‌آمیز یا به قولی مبارزه "مدنی" گرفته و نگذاشته که مردم در تشکل‌های مردمی سازمان پیدا کنند و متشکل بشوند. همانطور که نگذاشته که روشنفکران انقلابی بتوانند در داخل کشور سازمانی در ارتباط با کارگران و زحمتکشان به وجود بیاورند. این واقعیت، بطور طبیعی باعث شده که وقتی هر از چند گاهی حرکت‌های بزرگ مبارزاتی مردم ما برای نابودی ظلم و ستم حاکم و رسیدن به رفاه و آزادی شعله‌ور می‌شود، در فقدان یک رهبری انقلابی در جامعه بعد از مدتی فروکش بکند. توجه جدی به این واقعیت و کوشش در برداشتن گام‌هایی در جهت غلبه بر این ضعف بزرگ، مهمترین وظیفه نیروهای انقلابی رو به باور ما مشخص می‌کند. به باور ما در شرایط دیکتاتوری لجام‌گسیخته حاکم برای برخورد به این ضعف و تأمین رهبری برای جنبش مسیر ویژه‌ای را باید در پیش گرفت و باید طی بشود.

با توجه به اینکه در ادامه بحث به این مساله دو باره بر می‌گردم بهتر می‌بینم که قبل از پرداختن به این نکته، در اینجا به چند دستاورد ماندگار این خیزش اشاره کنم.

گفتم که این خیزش از ابتدا با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتور یعنی نفی تمامیت رژیم حاکم شروع شد و با به آتش کشیدن مراکز سرکوب و تبلیغ جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرد. اما در این میان باید بر نقش بسیار تأثیرگذار زنان و دختران جوان در این خیزش توجه کرد و به آن اشاره کنم، زنانی که در پیکاری متحد با مردان علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، با برداشتن روسری‌ها و به آتش کشیدن اون‌ها، حجاب اجباری استبداد مذهبی حاکم را نفی کردند و به تمسخر گرفتن. اتفاقاً یکی از دستاوردهای خیزش اخیر همین تن ندادن بخشی از زنان کشور به حجاب اجباری جمهوری اسلامی است. ما شاهدیم که زنان مبارز و دلاور به رغم همه مشکلات و هزینه‌هایی که این امر در بر داره تاکنون تن به الزامات و اجبارات جمهوری اسلامی جهت رعایت حجاب اسلامی ندادند و همچنان می‌کوشند آزادی پوشش و پوشش اختیاری رو به رژیم تحمیل کنند.

البته این روزها که جمهوری اسلامی احساس می‌کند موج خیزش توده‌ای فروکش کرده و یا به قول اون‌ها آخوند احمق، احمد خاتمی امام جمعه تهران و عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان "شکست خورده"؛ در تلاش اند که با لایحه "حجاب و عفاف" و با استخدام "حجاب بان" و تهدید و فشار و اعمال جرمه‌های گزاف وضع سابق را دو باره بر زنان و کل جامعه تحمیل کنند و آب ریخته شده را به جای قبلی بازگردانند که البته کار ساده‌ای نیست. این تلاشها بار دیگر نشان می‌دهد که این قانون مبارزه ست که وقتی مبارزه اوج می‌گیرد به نیروهای طرفدار وضع موجود عقب‌نشینی‌هایی را تحمیل میکند و با افول موج‌های مبارزه، ارتجاع، فوراً شروع به تعرض و باز پس‌گیری سنگرهای از دست داده را می‌کند. نمونه‌ای از این تعرض را در سخنان وقیحانه حسین جلالی آخوند، نماینده رژیم در مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی می‌شود دید که با وقاحت تمام دختران جوان زیر ۱۸ سال رو تهدید می‌کند که اگر چه به خاطر سنشان ممکنه نشود آنها را زندانی کرد اما اگر حجاب اسلامی را رعایت نکنند از ادامه تحصیل و داشتن پاسپورت و حساب بانکی و اینترنت و تلفن محروم خواهند شد. این آخوند تنها نگفت که حمله‌های شیمیایی به مدارس را از سر می‌گیرند و به این طریق به حساب دختران جوان خواهند رسید.

اما به رغم همه این تهدیدات و سازماندهی "حجاب بان" شاهدیم که چگونه نیروهای امر به معروف و نهی از منکر رژیم و یا همان گشت ارشادی که اون‌ها پس از قتل ژینا (مهسا) امینی از خیابانها مجبور شدند که جمع‌شان کنند با خشم زنان و کل جامعه مواجه شده و به طور روزمره از طرف زنان و مردان مبارز گوش مالی داده می‌شوند. نمونه برجسته در این مورد، درگیری مردم با مأموران انتظامی در میدان شهرداری رشت بود که باعث شد اصلاح‌طلبان حکومتی صداشون در آید. آنها به حکومت هشدار دادند که این برنامه‌ها، خیزش‌های جدیدی

را سبب شده و به قول آنها باعث "خودبراندازی" می شه. این جمله ایه که خاتمی گفت که این کار ها به "خود براندازی" منجر میشود.

همانطور که همواره از طرف کمونیست ها تاکید شده، سرکوب زنان، سرکوب جامعه ست. ما در جامعه خودمون- ایران- به طور کاملاً عینی شاهد این واقعیت هستیم و می بینیم که جمهوری اسلامی در طی عمر ننگین خودش هر بار که خواسته سرکوب و اختناق در جامعه را شدت بیشتری بده، این کار را با شدت دادن به سرکوب زنان آغاز کرده. درست به این خاطر که زنان ایران حتی از مردان دلائل خیلی بیشتری برای اعتراض به وضع موجود و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، دارند. در تمام این سالها هم در هر حرکت مبارزاتی عمومی، زنان نقش بزرگی در پیشبرد جنبش ایفا کردند.

آن چه هم که در خیزش ۱۴۰۱ مشاهده شد همین واقعیت بود. البته نیروهای ارتجاعی و به تبعیت از آن ها نیروهای بینابینی و اصلاح طلبان غیر حکومتی در صفوف مردم سعی کردند با تکیه بر وسعت شرکت زنان در این

جنبش و دلاوری ها و شجاعت هائی که زنان در برخورد با نیروهای سرکوبگر - نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی- از خود شون نشان دادن، جنبش اخیر رو "زنانه" و "انقلاب فمینیستی" و غیره بنامند. در این کوشش، آنها واقعیت های جامعه طبقاتی موجود را کتمان می کنند و در ضمن با چنین توصیف هائی، عملاً بر روی نقش

مردانی که جان بر کف در کف خیابانها با رژیم در ستیزند سایه می اندارند. باز تأکید کنم که نقش بزرگ و غرور آفرین زنان در این خیزش، غیر قابل انکار بوده و اساساً شرکت هر چه بیشتر زنان در مبارزات عمومی برای تداوم مبارزات مردم تا رسیدن به آزادی از اهمیت زیادی برخورداره. کمونیست ها بر این شعار

همواره تأکید دارند که آزادی جامعه با آزادی زنان گره خورده. اما هرگز نباید فراموش کرد که برای رسیدن به آزادی، مبارزه دوش به دوش زنان و مردان الزامیه و در جامعه ما زنان مبارز در اتحاد با مردان مبارز می توانند بر دشمن همه مردم ایران یعنی امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و رژیم نماینده آن ها که در حال حاضر رژیم منفور جمهوری اسلامی، فائق بیایند.

دستاورد مهم دیگه ای که مایلیم در این بحث روی آن تأکید کنم شکل گیری هسته های مبارزاتی که با توسل به قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی برخاستند. در جریان خیزش اخیر هسته هائی از جوانان شکل گرفته که نه فقط در طول این خیزش بارها مراکز سرکوب رژیم را مورد یورش خودشون قرار داده و آنها را با کوکتل مولوتف به آتش کشیدند، بلکه در مواردی هم با عملیات مسلحانه علیه مزدوران رژیم برخی از آن ها را از صحنه خارج کردند. برای نمونه مثلاً در شهر ایذه. امروز نیز شاهد حرکت های مبارزاتی قهرآمیز آن ها در این یا آن نقطه کشور هستیم. شکل گیری این هسته ها تأکیدی بر این واقعیت بود که جوانان انقلابی بیش از پیش راه اصلی مبارزه با جمهوری اسلامی رو شناخته و درک کردند که برای در پیش گرفتن این راه باید متشکل بشوند و دست در دست همفکران خود در راه اصلی مبارزه گام بردارند. تشکیل هسته هائی از جوانان که علیرغم همه سختی شرایط ناشی از

دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم دست به حرکت های قهرآمیز مبارزاتی می زنند، یکی از مهمترین درسهای ماندگار خیزش اخیره.

این هسته ها در هر کمیت و کیفیتی که باشند آگه بتوانند در مقابل یورش های مزدوران امنیتی جمهوری اسلامی خودشون و ادامه کاریشان را حفظ کنن، و به لحاظ نظری هم آگاهی خودشون را رشد بدهند بدون شک گام مهمی در جهت ایجاد تشکل مناسب برای رهبری جنبش در آینده و فائق آمدن بر پراکندگی صفوف توده ها برداشته خواهد شد. در حال حاضر، به رغم فروکش کردن اعتراضات خیابانی چنین هسته هائی در برخی شهرها هنوز به فعالیت هائی دست می زنند. از جمله چند روز پیش شاهد بودیم که در سبزوار یکی از مراکز بسیج توسط آن ها با پرتاب چند کوکتل مولوتف به آتش کشیده شد. در کلیپی که در این مورد در شبکه های اجتماعی پخش شد از پرتاب " رگبار کوکتل مولوتف " به این مرکز نام برده شده بود که خودش بیانگر کمیت بالای مبارزین حمله کننده به آن مرکز سرکوب جمهوری اسلامی بود.

در پایان بحث لازم است که به یک واقعیت مهم هم بپردازم، و اون اینست که در جنبش انقلابی ما در رابطه با چگونگی سازمانیابی توده ها و ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای و به واقع، بقا رشد یابنده نیرو های سیاسی، همواره دو راه در تقابل با هم مطرح بوده. یک راه مدعی بوده که در زیر سلطه همین دیکتاتوری می شه با توسل به مبارزات مسالمت آمیز، کارگران و ستمدیدگان را در تشکل های مختلف سازمان داد و در حاشیه ای که این دیکتاتوری گویا قادر به کنترل آن نیست حزب و سازمان و سندیکا ساخت.

اما راه دیگه، که متکی بر واقعیت های عینی جامعه ست، برعکس معتقد است که درست به دلیل سلطه یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در جامعه ایران، راه ایجاد یک سازمان انقلابی و تشکل توده ها و نیرو های انقلابی، مسیر ویژه ای را طی می کنه. یعنی روشنفکران انقلابی وظیفه دارند با توسل به مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری شکاف بنوازند و ضمن بقای رشد یابنده خودشون امکان ارتباط با توده ها و همچنین بقای رشد یابنده نیرو های انقلابی را ممکن بکنند.

واقعیت اینست که زمانی که رژیم حاکم همه راه های مسالمت آمیز رو بی نتیجه می کند راهی جز مبارزات به مسلح شدن و اعمال قهر انقلابی باقی نمی مانه. امری که هم در تجربه دوران سلطنت پهلوی و هم پیش از چهل سال سلطه جمهوری اسلامی آن را به اثبات رسانده. اتفاقاً شکل گیری هسته هائی از جوانان انقلابی در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ پاسخ به این نیاز واقعی جامعه ست. وجود و شکل گیری این هسته ها و مبارزات آنها به مبارزه قهرآمیز در شرایطی صورت می گیره که دشمن و نیروهای سیاسی بینابینی سال های ساله که علیه ضرورت مبارزه مسلحانه تبلیغ کرده و با تبلیغات گوناگون سعی کردند جوان ها را از دست زدن به این مبارزه باز دارند. اما امروز نشان داده می شود که نیروی واقعیتهای عینی و نیاز جامعه به تغییر بنیادی قوی تر از هر نوع تبلیغی عمل می کند. در واقع اگر نیاز جامعه نبود، جوانان مبارز و انقلابی ما به تشکیل چنین هسته هائی، هسته های مبارزاتی که به مبارزه قهرآمیز روی می آوردند مبارزات نمی کردند و در چهارچوب این هسته ها به مبارزه قهر آمیز دست نمی زدند.

همانطور که در اول صحبت اشاره کردم، در این برنامه و در این جلسه مایلم وقت بیشتری به بخش پرسش و پاسخ اختصاص پیدا بکنه. به همین دلیل هم در اینجا بحثم را تمام می کنم. اما، در بخش دیگر برنامه ضمن اشاره به یکی دیگر از دستاوردهای خیزش انقلابی اخیر، در مورد این که چرا ما، چریکهای فدائی خلق، امپریالیستها را دشمن اصلی مردم ایران می نامیم و منظور ما از استقلال چیه که در شعار "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" هم منعکس شده، اگر وقت بشه و امکانش وجود داشت توضیح بیشتری خواهم داد.

امیدوارم این طرح بحث کوتاه باعث بشه که بتوانیم در بخش پرسش و پاسخ با همفکری همدیگه، زوایای هر چه بیشتری از این خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را که به سالگرد آن هم داریم نزدیک می شویم طرح کنیم و روش بحث کنیم. به امید چنین بحث پر باری برایتان آرزوی پیروزی می کنم. شاد باشید.